****

[تتمه بحث وجوب حلق بر ملبد و معقوص 1](#_Toc488239473)

**موضوع**: احکام تقصیر /تقصیر /حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## تتمه بحث وجوب حلق بر ملبد و معقوص

مرحوم شیخ طوسی فرمود اطلاق صحیحه هشام اقتضاء می کند که بر ملبد و معقوص در عمره تمتع، حلق واجب باشد.

ما عرض کردیم که این اطلاق صحیح است، و لکن خلاف ارتکاز متشرعه است، یا جزما یا احتمالا و لذا چون احتمال قرینه نوعیه متصل می دهیم، اخذ به ظهور مشکل است.

ان قلت: حتی اگر اطلاق هم احراز شود، نسبت این صحیحه با ادله وجوب تقصیر در عمره تمتع، عموم و خصوص من وجه است نه مطلق، مرحوم شیخ طوسی می خواهد عمومات در عمره تمتع که حکم به تقصیر کرده را به اطلاق صحیحه هشام تقیید بزند، در حالی که اطلاق صحیحه هشام، اخص مطلق از اطلاقات دال بر وجوب تقصیر نیست، بلکه نسبت عموم من وجه دارد، بر متمتع تقصیر واجب است، اعم از ملبد و معقوص و غیرهما، ملبد و معقوص هم باید حلق کنند، مطلقا چه در عمره تمتع و چه در غیر آن، مورد اجتماع، عمره تمتع شخص ملبد یا معقوص است و لذا نسبتشان عموم من وجه است و نمی توان اطلاق صحیحه هشام را مقدم نمود.

بلکه، ترجیح با اطلاق وجوب تقصیر در عمره تمتع است، زیرا موافق کتاب است: و لاتحلقوا رووسکم حتی یبلغ الهدی محله که شامل متمتع هم می شود و می گوید تا عید قربان نباید حلق راس کنید و این مرجح صحیحه معاویة بن عمار می شود.

قلت:

اولا: بر فرض تعارض، آیه لاتحلقوا رووسکم، مرجح نیست و حتی مرجع بعد از تساقط هم نیست[[1]](#footnote-1) جهتش نیز این است که ظاهر آیه در این است که بیان وظیفه محصور و مسدود می کند که بالفعل محرم هستند و برای این که از حال احرام خارج شوند، مجبورند تا ذبح قربانی در روز دهم صبر کنند و بعد از احرام خارج شوند و لذا آیه شریفه اطلاق ندارد و در نتیجه باید به اصل عملی رجوع کنیم، اصل عملی نیز در فرضی که امر دائر بین وجوب حلق بر ملبد و معقوص بر متمتع و وجوب تقصیر بنا بر قول مشهور شود، وجوب احتیاط و جمع بین حلق و تقصیر است، زیرا دوران بین محذورین است، لذا اول حلق می کنیم و بعد مقداری از محاسن را تقصیر می کنیم، زیرا تقصیر بعد از حلق که اشکالی ندارد و بنا بر نظر کسانی که حلق بین عمره و حج را حرام نمی دانند، می تواند اول تقصیر و بعد حلق کند، زیرا حلق بعد از تقصیر که حرام نیست کما عن السید السیستانی.

البته در برخی روایات، تطبیق تعبدی بر مثل ما نحن فیه شده و کشف می شود که مراد جدی قرآن توسعه دارد، اما نه اطلاق دارد و نه دیگر ترجیح به کتاب خواهد بود، ما که نمی توانیم به برکت تفسیر روایت، بگوییم آیه در این معنا ظهور دارد تا آیه مرجح یا مرجع شود.

ثانیا: ممکن است بگوییم اگر اطلاق در صحیحه هشام منعقد شود، حاکم بر ادله اولیه است، زیرا ظاهرش این است که ادله اولیه ای داریم که در برخی مواقع می گوید مخیر بین حلق و تقصیر هستی در مثل حج و عمره مفرده و در برخی مواقع می گوید باید تقصیر شود مثل عمره تمتع، حال در ملبد و معقوص می­گوید باید حلق شود و ممکن است حاکم باشد.

ثالثا: ممکن است گفته شود صحیحه هشام اخص مطلق از مجموع دو روایتی است که یکی درباره حج و عمره مفرده است و حکم به تخییر بین حلق و تقصیر کرده و دیگری درباره وجوب تعیینی تقصیر در عمره تمتع است، چون یا مورد صحیحه هشام، حج و عمره مفرده است و یا عمره تمتع، و فرض این است که مجموع دو خطاب عرفا در قوه خطاب واحد عام است و لذا تخصیص می خورد، شبیه آن چه برخی در قاعده لاضرر گفته اند که از مجموع ادله احکام اولیه اخص است، گرچه نسبت به یجب الوضوء نسبت عموم من وجه داشته باشد.

البته این جواب اخیر صحیح نیست، زیرا دلیلی نداریم بر این که مجموع خطابات در حکم خطاب واحد باشد، بله اگر در جایی قدر متیقن نداشته باشیم، می توانیم خطاب اخص را مقدم کنیم، مثلا یک خطاب می گوید یجب اکرام کل عالم و دیگری می گوید یستحب اکرام کل جاهل، و خطاب سوم می گوید یحرم اکرام الفاسق، خطاب سوم از مجموع دو خطاب اخص مطلق است و هیچ مرجحی هم وجود ندارد و چنین نیست که بگوییم قدر متیقن از دلیل مخصص، مثلا جاهل فاسق است و چنین قدر متیقنی معلوم نیست، کما این که قدر متیقن نداریم که اکرام عالم فاسق حرام است، در این جا خطاب سوم بر مجموع دو عام مقدم می شود، زیرا اگر مقدم نشود، معنایش الغاء خطاب سوم است، امر دائر بین تخصیص دو عموم و الغاء یک خطاب است و در این دوران، بلا اشکال تخصیص عموم مقدم است، الغاء خطاب طرح نص است، اما تخصیص الغاء ظهور است.

به بیان دیگر؛ علم اجمالی حاصل می شود که لااقل یکی از دو عموم تخصیص خورده است و هر کدام می گوید ظهور من حجت است و دیگری تخصیص خورده است و بعد از تعارض و تساقط، اصل اطلاق در یحرم اکرام الفاسق بلامعارض خواهد بود.[[2]](#footnote-2)

اما در ما نحن فیه صحیحه هشام قدر متیقن دارد و یقینا دلیل تخییر بین تقصیر و حلق به ملبد و معقوص تخصیص خورده است و لذا صحیحه هشام نسبت به حج و عمره مفرده یقینا مخصص است، و علم اجمالی به تخصیص احد العامین نداریم، در نتیجه نسبت به دلیل وجوب تقصیر در عمره تمتع، شک بدوی در تخصیص داریم و تعارض بین صحیحه هشام و صحیحه معاویة بن عمار محکّم است.

1. عملا ثمره عملیه ای نیست بین این که آیه قرآن مرجح یک طرف باشد یا بخواهد بعد از تساقط مرجع قرار بگیرد، البته گاهی ثمره پیدا می­شود در جایی که یک عام کتابی داشته باشیم و یک عام روایی که مخصص عام کتابی است، و عام روایی دو تا خاص معارض داشته باشد، مثل حرم الربا که عام کتابی است و عام روایی می گوید لاربا بین الوالد و الولد و دو خبر خاص راجع درباره ربا بین پدر و دختر مثلا داشته باشیم یکی بگوید یحرم الربا بین الوالد و البنت و دیگری نفی حرمت کند، در این جا اگر حرم الربا در قرآن مرجح باشد، خبری که می گوید یحرم الربا بین الوالد و البنت را ترجیح داده و حجت می شود و بعد عام روایی را تخصیص به فرزند پسر می زند، اما اگر قائل به تساقط دو خبر شویم، و آیه مرجح نباشد، باید سراغ عام روایی متوسط برویم که می گوید لا ربا بین الوالد و الولد که شامل دختر هم می شود، زیرا تا عام روایی متوسط است نمی توان سراغ عام کتابی رفت. (استاد حفظه الله) [↑](#footnote-ref-1)
2. البته ما اشکالی داریم، زیرا تعارض ثلاثی است و نه ثنائی، اطلاق خطاب سوم نیز طرف معارضه است، یحرم اکرام الفاسق دو حصه دارد یکی عالم فاسق و یکی جاهل فاسق و نسبت به این دو اطلاق دارد. [↑](#footnote-ref-2)